



فهرست

خلاصه جلسه قبل	۲
محور سوم؛ استصحاب در وجوب مقدمه	۲
اشکال‌های محور سوم	۲
اشکال اول	۳
اشکال دوم	۳
اشکال سوم	۴
آثار وجوب شرعی مقدمه موصله	۴.....
اشکال چهارم	۵
اقسام لوازم شیء	۵.....
دیدگاه مرحوم اصفهانی در مورد اقسام لوازم شیء	۶.....
تقریر اشکال چهارم بدون بحث فلسفی	۶



خلاصه جلسه قبل

بحث در این بود که اگر در وجوب مقدمه شرعا، شک داشته باشیم و بخواهیم اصل عملی جاری کنیم، دو مبحث وجود دارد:

۱: جریان برائت شرعیه. چون برائت عقلیه اینجا معنی ندارد. جریان برائت، سه اشکال داشت و ما دو اشکال را جواب دادیم و یک اشکال را وارد دانستیم و گفتیم: برائت شرعیه در اینجا جاری نیست، چون برائت شرعیه و حدیث رفع، امتنانی است و جریان برائت در اینجا خلاف امتنان است.

۲: جریان استصحاب در ملازمه؛ چه ملازمه در عالم نفس الامر و چه فعلیت ملازمه. عرض کردیم که این استصحاب، سه اشکال داشت و حداقل یکی از آنها وارد بود و گفتیم که استصحاب جاری نمی‌شد.

محور سوم؛ استصحاب در وجوب مقدمه

محور سوم، جریان استصحاب عدم در خود حکم وجوب مقدمه است نه در ملازمه. اگر در ملازمه، اصل جاری می‌شد، نسبت آن اصل با اصل در وجوب مقدمه، سببی و مسببی می‌شد. اگر استصحاب، حکم به عدم ملازمه می‌داد، وجوب از بین می‌رفت و نوبت به اصل در وجوب نمی‌رسید، اما به دلیل این که در ملازمه، استصحاب و برائت، جاری نبود، سراغ اصل مسببی می‌رویم.

در اصل مسببی می‌دانیم که عقلا مقدمه واجب است و باید انجام داد اما نمی‌دانیم که شرعا هم واجب است یا نه؟ آیا استصحاب جاری است یا نه؟ استصحاب امتنانی نیست و رفع تکلیف می‌کند. پس محور سوم، جریان استصحاب عدم وجوب مقدمه است.

اشکال‌های محور سوم

این استصحاب هم مثل برائت و استصحاب در ملازمه، با چند اشکال اساسی مواجه است:



اشکال اول

موضوع این استصحاب، عوض شده است. برای این که حالت قبل از وجوب ذی المقدمه، با حالتی که مقدمه واجب شده است، عوض شده است.

در جواب می‌گوییم: این را تفاوت موضوع نمی‌دانیم. چون این تفاوت، حال ثانوی و عرضی است؛ نه این که بگوییم: موضوع عوض شده است. لذا اینجا تحول موضوعی به طور اساسی نیست که جلوی جریان استصحاب را بگیرد. از این جهت فعلا علی المبنی می‌گوییم: اشکال وارد نیست و باید بحث شود.

اشکال دوم

استصحاب در شبهات حکمیه جاری نیست و فقط در شبهات موضوعیه جاری است (علی المبنی).
استصحاب کار ابتکاری مرحوم شیخ است و استصحاب قبل از مرحوم شیخ با استصحاب بعد از ایشان، خیلی متفاوت است. ایشان در اقوال خیلی فحص کرده‌اند و احتمالات زیادی را ابداع کرده‌اند که یکی از آن احتمالات، تفصیل بین شبهات حکمیه و موضوعیه است. مرحوم آیت الله خویی نیز این تفصیل را پذیرفته‌اند.
استصحاب در موضوعات مثل این که این فرش قبلا پاک بوده الآن هم استصحاب جاری می‌کنیم و پاک است. در موضوعاتی مثل طهارت، نجاست، حلیت و حرمت، استصحاب جاری است اما در احکام، جاری نمی‌شود.
اگر کسی این قول را بپذیرد، استصحاب، قاعده اصولی نخواهد شد و مثل اصالة الصحة، قاعده فقهی می‌شود. اصولی بودن استصحاب متوقف بر این است که در احکام جاری شود و اگر فقط در موضوعات جاری شود مثل خیلی از قواعد فقهیه، تنقیح موضوع می‌کند.

اگر کسی بگوید: «استصحاب در شبهات حکمیه کلیه جاری نیست اما در شبهات موضوعیه و حکمیه جزئی که تابع موضوع است جاری می‌شود» نمی‌تواند در اصل وجوب نماز جمعه، استصحاب وجوب کند. چون شبهه حکمیه کلیه است. در اصل وجوب مقدمه هم نمی‌تواند استصحاب عدم وجوب کند و بگوید: «زمانی ذی المقدمه واجب نبود و مقدمه وجوب شرعی نداشت، پس الآن نیز وجوب ندارد» چون این، شبهه حکمیه کلیه است.



این یک اشکال بر مبنای تفصیل بین حکمیه و موضوعیه است که به آن نمی‌پردازیم و علی‌المبنی است. ما معتقدیم که استصحاب در شبهات حکمیه نیز جاری است. غالب محققین مثل مرحوم امام این نظر را دارند. فلذا این شبهه علی‌المبنی قبول نیست. این دو بحث در علم اصول به بررسی بیشتری نیاز دارند.

اشکال سوم

استصحاب مثل اصول عملیه دیگر که جاری می‌شود باید ثمره و اثر شرعی داشته باشد. استصحاب یا باید در خود حکم جاری شود و یا باید در چیزی که ثمره حکمی دارد جاری شود. در حالیکه اثر شرعی بر این استصحاب مترتب نیست. چون عقل می‌گوید: شما باید در هر صورت این را بیاورید؛ چه اینکه شرع بگوید یا نگوید. دستور انجام مقدمه از ناحیه شرع اثری ندارد و موضوع اثری هم نیست و لذا استصحاب جاری نمی‌شود.

آثار وجوب شرعی مقدمه موصله

جواب این اشکال همان‌طور که قبلاً نیز گفته شده این است که ما معتقدیم: وجوب شرعی مقدمه موصله، دو نوع اثر دارد:

۱: آثار ذاتی پایدار

این آثار عبارتند از:

الف: قصد این امر و ثواب بر آن، از قصد ذی‌المقدمه و ثوابی که از آن ناحیه می‌آید جدا است. وقتی که شارع، فرمان شرعی بر چیزی داد، زمینه را برای ثواب فراهم می‌کند و همین برای اثر کافی است. پس اثر وجوب مقدمه این است که زمینه را درست می‌کند که قصد آن بکند و ثواب ببرد. اگرچه می‌تواند قصد ذی‌المقدمه کند و از آن باب، ثوابی ببرد، چون در مسیر ذی‌المقدمه است، ولی ثواب خاص مقدمه، منتفی می‌شود.

ب: اگر حکم شرعی در اینجا باشد می‌توان به شرع اسناد داد.

ج: اسناد خلاف حکم شرعی هم عقاب دارد. اگر شارع حکم به وجوب مقدمه شرعاً داده است و کسی بگوید: شارع حکم به وجوب مقدمه نداده است، این افتراء بر خداوند است. برای این که شارع حکم داده ولی این شخص، نفی می‌کند.



بنابراین، شارع با حکم به وجوب مقدمه، هم زمینه‌ای برای ثواب درست می‌کند و هم زمینه‌ای برای عقاب؛ اگر قصد امر کند، ثواب دارد و اگر خلاف آن بگوید، افتراء است و عقاب دارد. پس این ثمرات فی الجمله هست و همین کافی است که اصل عملی در اینجا جاری شود.

پس خلاصه ثمرات ذاتی پایدار این شد:

الف: امکان قصد امر و ترتب ثواب

ب: امکان جواز اسناد این حکم به شارع

ج: حرمت نفی نسبت حکم به شارع

۲: آثار مقطعی و موردی

نوع دوم، آثاری است که در برخی موارد جاری می‌شود؛ مثل نذر. اگر کسی نذر کند که واجبی را انجام دهد و ظهور نذرش هم اعم از نفسی و غیره باشد و ظهور در نفسی نداشته باشد، می‌تواند با همین نذر، ادا کند. بنابراین اشکال سوم هم با توجه به مطالبی که گفتیم قابل جواب است.

اشکال چهارم

وجوب شرعی مقدمه از لوازم لاینفک وجوب ذی المقدمه و از قبیل لوازم ماهیت است و در لوازم ماهیت و لوازم لاینفک، استصحاب جاری نمی‌شود. البته تعبیر علما در اینجا، لوازم ماهیت است و شهید صدر و مرحوم اصفهانی که هر دو از نوابغ بودند، بحث را در لوازم ماهیت بردند.

اقسام لوازم شیء

لوازم یک شیء بر دو قسم است:

۱: لوازم وجود

۲: لوازم ماهیت. ماهیات لوازمی دارند که برای خود ماهیت است. مثلاً اربعه زوج است یا انسان ناطق است.

لوازم وجود هم دو قسم است:



الف: لوازم وجود ذهنی. مثلاً ماهیت که به ذهن بیاید یا نوع است یا ذاتی و یا عرضی و ...

ب: لوازم وجود خارجی. مثل سوزاندگی برای آتش

دیدگاه مرحوم اصفهانی در مورد اقسام لوازم شیء

مرحوم اصفهانی بنابر نظریه اصالة الوجود در حکمت صدرایی می‌فرماید: لوازم ماهیت، وجود ندارد چون ماهیت، معجولة بالعرض است و آنچه که در عالم خارج اصیل است وجود می‌باشد. لازم ماهیت در واقع لازم وجود ذهنی و خارجی است. چون چیزی به جز وجود در عالم نیست و معنای این که می‌گوییم: «چیزی لازم همیشگی ماهیت است» این است که در هر دو، وجود همراه او است. فلذا یک دیدگاه که بیشتر در کلمات قدما است می‌گوید: لازم دو قسم است:

۱: لازم وجود که تقسیم می‌شود به ذهنی و خارجی

۲: لازم ماهیت

مرحوم اصفهانی و برخی از بزرگان می‌فرمایند: لازم به سه قسم می‌شود:

۱: لازم وجود خارجی

۲: لازم وجود ذهنی

۳: لازم الوجودین خارجی و الذهنی که این همان لازم ماهیت است.

مرحوم شهید صدر در تقریراتشان می‌فرمایند: لازم ماهیت، فراتر از وجود است.

این بحث با بحث‌های ما خیلی مرتبط نیست و از جاهایی است که نباید فلسفه را در اصول وارد کرد. آنچه که با این بحث مرتبط است این است که وجوب مقدمه در مقایسه با وجوب ذی المقدمه از لوازم لاینفک است و اینجا اصلاً بحث ماهیت و وجود نیست.

تقریر اشکال چهارم بدون بحث فلسفی

در اینجا دو بحث هست: یکی وجوب ذی المقدمه و دیگری اعتبار شرعی است. وجوب مقدمه نوعی از اعتبار شرعی است. گفته شده که وجوب ذی المقدمه با وجوب مقدمه ملازم است و تلازم عقلی لاینفک دارد. مبنای



اشکال هم همین است. بیش از این بحث کردن، حاشیه رفتن است. مانند فرمایشات مرحوم اصفهانی و شهید صدر که بحث فلسفی است و ربطی به اصول ندارد.

اشکال چهارم مبتنی بر این نکته اصلی است که تلازم عقلی دارند. در ملازمه می‌گوییم: این دو یا ملازمه دارند که لاینفک و شبیه لوازم ماهیت یا لوازم وجودین می‌شود و یا ملازمه ندارند. اگر وجوب را بخواهید نفی کنید احتمال دارد ملازمه باشد که در این صورت مقدمه را از ذی المقدمه نمی‌شود جدا کرد. پس اجرای استصحاب، لازم ماهیت را از ماهیت و یا لازم وجودین را از آن جدا می‌کند در حالیکه امکان جدا شدن این‌ها وجود ندارد.

بنابراین وجوب مقدمه از لوازم وجوب ذی المقدمه است علی‌الاحتمالین؛ یعنی بنابر احتمال اینکه واجب باشد از لوازم می‌شود و اگر از لوازم باشد با استصحاب و اصل عملی نمی‌توانیم بگوییم: لازم عقلی نیست.